فهرست

[مقدمه 2](#_Toc63784023)

[نکته چهارم: 2](#_Toc63784024)

[نسبت حسن خلق و مصادیق 3](#_Toc63784025)

[دو احتمال: 3](#_Toc63784026)

[نظر استاد: قبول احتمال اول علی رغم اصاله الموضوعیه 4](#_Toc63784027)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / حسن خلق و سوء خلق

# مقدمه

در نکته سوم عرض کردیم که مفهوم حسن و سوء خلق با این دایره وسیع و این تعبیر درآیات شریفه نیامده است. اگر بخواهیم از آیات استفاده کنیم باید سراغ موارد و مصادیقی از حسن و سوء خلق برویم که درآیات آمده و احیاناً الغاء خصوصیتی بکنیم.

# نکته چهارم:

مکمل بحث قبلی است. حسن و سوء خلق اگر بگوییم معنای اخیرش از سه چینش کلی مقصود است که بحث خواهیم کرد، یعنی منظور از حسن خلق رفتارهای پسندیده در سطوح متعارف ارتباطی مقصود باشد این دارای مصادیقی است. و مصادیقش هم از عرف و بخشی هم با کمک و تأیید روایات فهمیده می‌شود. حسن خلق یعنی وقتی به هم می‌رسند احترامات متعارف را به عمل می‌آورند. در چهره گشادگی است و اخم نیست. متبسم است. در سخن و گفتار غلظت نیست و نرمی و لطافت است. لذا بروز حسن خلق در رفتارهای ظاهری و در مقام تعامل با دیگران در ابعادی است که یک ساحتش همین صورت و وجه است. از چشم و نگاه و خنده و گشادگی روی برمی‌آید و در آنجا تجلی پیدا می‌کند که عرف می‌گوید حسن خلق این‌هاست. بیشتر نماینده‌اش وجه است با همه ظرایفی که دارد. یک ساحت بروزی دیگر گفتارهاست که همان لین و نرمی و لطافت و ظرافت در سخن با دیگران است. سه حالت دارد یک‌وقتی نرمی و لطافت وقتی دیگر غلظت و شدن و دیگری حالات متعارف. حسن که می‌گوییم حالاتی است که نوعی لطافت و نرمی در آن است. این هم ساحت گفتاری است. ساحت‌های دیگر جوارحی هم دارد که بایستد و بنشیند و بدرقه کند و مصافحه کند که انواع رفتارهای دیگر است که بروز آن درواقع در وجه خیلی برجسته با ریزه‌کاری‌هایی که دارد و بعد در سخن و کلام و گفتار است و بعد هم در پاره‌ای دیگر از افعال مرتبط با دیگری که نشان‌دهنده احترام و قدردانی و ارزش‌گذاری و امثال این‌هاست. این‌ها بروزهای حسن خلق به معنای موردبحث است که عرف وقتی بگوییم حسن خلق این‌طور برداشت می‌کند. در اینجا البته ممکن است معانی اخصی هم باشد و بگوییم گشاده‌رویی حسن خلق است اما ظاهرش این است که حسن خلقی که در روایات به کار می‌برد این معنای سوم است با دایره‌ای که عرض کردیم و این مصادیق را می‌شود برایش ذکر کرد.

سؤال: بعضی مصادیق را امکان دارد حکمشان متفاوت باشد. وجوب باشد یا مستحب باشد...

جواب: خیلی حرف در اینجا داریم باید جلو برویم. سؤال مهمی است.

با این مقدمه می‌رسیم که این مصادیقی که برای حسن خلق گفته شد و حدود 10 قدر متیقن دارد خود این‌ها بسیاری از آن‌ها جداجدا با عناوین خاصه درآیات و روایات مطرح‌اند. اینجاست که وقتی آیات را مطرح می‌کنیم در این مصادیق ورود دارد. ممکن است ابتدا به ذهن بیاید این عنوان مهم چرا در قرآن نیامده؟ نیامده ولی معنون‌ها به اشکال مختلف در قرآن آمده چه در سوء خلق که فحش نده تند نشو و موارد دیگر و چه در حسن خلق که **﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنا﴾**[[1]](#footnote-1) **﴿فَاعْفُوا وَ اصْفَحُوا﴾**[[2]](#footnote-2) و دیگر موارد که درآیات آمده است و آنگاه‌که به روایات سر بزنیم می‌بینیم که مفاهیم هم متناظر و نزدیک با حسن خلق به معنای موردبحث داریم هم مفاهیمی داریم که مصادیق این حسن خلق است. مفاهیم که جزء مصادیق این است و بعضی سطح بالایی دارد نزدیک به حسن خلق است طیفی دارد. مثل الفت مع الناس انس با مردم گاهی اخوت به نحوی به‌کاربرده می‌شود که نزدیک به حسن خلق است، حسن العشره و امثال این‌ها. در دامنه به مصادیق می‌رسیم مثل حسن البشر لین الکلام رفق مدارا مصافحه سلام کردن تسریع در سلام و جواب سلام مجموعه‌ای از آداب داریم که مربوط به زبان یا چهره است یا رفتارهای احترامی است که جداجدا در روایات آمده است. بعداً بحث می‌کنیم و باید بحث شود. و به آن‌ها ترغیب شده است غالباً در سطح استحباب و ممکن است جاهایی به حد وجوب هم برسد. این مصادیق در این طیف وسیعی که عرض کردیم که همه فرد و مصداقی از حسن خلق می‌شود هم درآیات و هم در روایات داریم در همین ابواب ایمان و کفر و کتاب العشره داریم به‌خصوص در کتاب العشره بحار و وسایل که مصادیق متعددی داریم که نمونه‌هایی و مصادیقی از این عنوان عام حسن خلق به شمار می‌آید. این تا اینجا.

## نسبت حسن خلق و مصادیق

با این مقدمه در نکته چهارم بحث حساس و پیچیده‌ای مطرح می‌شود. حسن خلقی که عنوان عامی است که بر آن‌ها هم منطبق می‌شود و مورد امر قرارگرفته است این حسن خلق چه نسبتی با مصادیقی دارد که امر به آن‌ها تعلق‌گرفته است؟ می‌گوید مؤمن حسن بشر دارد کلام لین دارد طیب الکلام دارد. این عنوان حسن الخلق با این‌ها چه نسبتی دارد؟ در اینجا احتمالاتی متصور است که بعضی ضعیف است و بعضی قوی‌تر است.

## دو احتمال:

یک احتمال این است که بگوییم این روایاتی که ما را به حسن الخلق با همین عنوان و واژه و تعبیر مطلق و عام ترغیب کرده است هیچ ترغیب جدیدی در اینجا نیست بر اساس این احتمال اول که بگوییم حسن الخلق عنوان انتزاعی مشیر به آن‌هاست و بار حکمی خاص ندارد درواقع آنی که مستحب است حسن البشر است و کلام لین است حسن الخلق بار جدیدی ندارد. به‌عبارت‌دیگر دو حکم نداریم یک حکم است ولی با دو تقریر. تقریر اولش همین بود که عرض کردیم. در این چیزی نیست.

تقریر دوم که شاید اقرب باشد این است که آنکه مستحب است حسن الخلق است که عنوان جامع است و بقیه از باب ذکر مصادیق است. این‌یک تفسیر از رابطه این اخباری که حسن خلق را ترغیب می‌کنند با روایاتی که در مصادیق حسن خلق واردشده است. با این رویکرد یک حکم بیشتر نداریم با دو تقریر یکی اینکه بگوییم حسن الخلق که عنوان مشیر است بار معنایی و حکم ندارد. تقریر دوم اینکه اصل حسن خلق است و بقیه از باب بیان مصادیق است. این‌یک رویکرد در مقایسه روایات عامه و خاصه است.

رویکرد دوم شکل متعارفی که بارها انجام داده‌ایم و آن اینکه هرکدام اصاله الموضوعیه در آن جاری می‌شود زیرا در تقریر قبلی یا اصاله الموضوعیه را از حسن خلق برداشتیم یا اینکه اصالت الموضوعیه را از مصادیق برداشتیم و می‌گوییم این‌ها مثال است بالذات موضوعیت ندارد. این دو تقریر از احتمال اول است. اما احتمال دوم مطابق اصاله الموضوعیه است و آن این است که هر عنوانی هر جا آمد بماهو دخیل در حکم است و برای خودش حکم خاص خودش را دارد. این مستلزم این است که بگوییم اصاله الموضوعیه می‌گوید حسن خلق حکم خودش را دارد حسن البشر هم حکم خاص خودش را دارد که موجب تعدد حکم می‌شود. یکجا اکرم العالم می‌گوید و جای دیگر اکرم العالم العادل می‌گوید که مصداق است و اصاله الموضوعیه جاری می‌شود. درجایی که عام و خاص است این را می‌شود پذیرفت و در مصداق خاص تأکد حکم می‌شود. اگر بین دو عنوان من وجه باشد خیلی این تعدد تقویت می‌شود. اگر کسی بگوید حسن البشر و سلام اگر مصداق حسن الخلق نباشند ولی موضوعیت دارند آن‌وقت تعدد قوی‌تر می‌شود. پس عناوینی که به نحو عام و خاص و مطلق و مقید باشند اصل این است که هرکدام ظرفیت مستقل حکمی خودش را و ملاکی خودش را دارد و تعدد حکم می‌شود تأکد در خاص می‌شود. در عناوینی هم که عموم من وجه در آن‌ها هست به‌طریق‌اولی این قصه وجود دارد که دو تعدد است و در موضع اجتماع تأکد می‌شود. اصل هم در عناوین عام و خاص چه جنسی و فصلی باشند چه انتزاعی باشند اصل تفسیر دوم است که هر دلیلی کارکرد مستقل خودش را دارد مگر اینکه انسان به چیزهایی برسد که بگوید از قسم اول است.

## نظر استاد: قبول احتمال اول علی‌رغم اصاله الموضوعیه

اینجا ممکن است کسی بگوید من مطمئنم که اینجا که گفته است حسن البشر و حسن الخلق دو ملاک ندارد و یک ملاک بیشتر ندارد. معمولاً می‌گوییم اصاله الموضوعیه و تقریر دوم را می‌پذیریم. هر دلیل بار معنایی خودش را دارد و در مورد اجتماع تأکد می‌شود. اما ممکن است شواهدی پیدا شود که اولی است. یکی از شواهد که انسان را به اولی هدایت می‌کند این است که حسن الخلق را می‌بینیم و می‌بینیم همه مصادیق هم گفته‌شده است. نشان می‌دهد که این‌یک حکم است نه دو حکم و بقیه مصادیق آن است. یک‌وقت گفته اکرم العالم که هزار جور عالم داریم و جای دیگری گفته اکرم الفقها. عنوان ویژه و بار اضافه در آن هست که تعدد می‌گوییم اما رو نکته که پیدا شود از اصاله الموضوعیه که احتمال دوم است و تعدد را تقویت می‌کند انسان فاصله می‌گیرد. دو نکته این است که از نکات کلیدی اصولی در فهم است:

1. وقتی انسان مصداق را می‌بیند حس نمی‌کند بار اضافه دارد. حسن البشر یعنی خوش‌خلقی نه بیشتر.
2. اکثر مصادیقش را انسان می‌بیند گفته‌شده. معلوم می‌شود این‌ها از باب مصداق است.

به این دلیل است که علی‌رغم اینکه قاعده را بر اصاله الموضوعیه می‌چینیم و تعدد را می‌پذیریم اینجا ممکن است همان احتمال اول یعنی وحدت حکم را بپذیریم. زیرا حسن خلق در تعاملات ده‌پانزده مصداق دارد که همه در روایات آمده. نکته دوم اینکه با ارتکازات عرفیه و مناسبات حکم و موضوع انسان می‌بیند وقتی می‌گوید بشر را به کار ببر می‌فهمد همان حسن خلق است. کلام لین را به کار بگیر یعنی همان‌که طرف را جذب کند و چیزی مضاف بر آن در این نیست. قاعده کلی است که در موارد کثیره‌ای است که عنوان عام و قوانین خاصه ذیل آن داریم و در ادله متفاوت آمده. برخورد ما با این‌ها به دو نوع می‌تواند باشد. برخورد اول اینکه بگوییم این‌ها یک حکم است دوم اینکه تعدد را بپذیریم. عرض ما این بود که به خاطر اصاله الموضوعیه اصل تعدد است اما در موارد می‌توان از اصاله الموضوعیه بیرون رفت و به وحدت حکم کرد. وقتی انسان مصادیق را می‌بیند می‌فهمد غالبش جابه‌جا ذکرشده است. دوم وقتی عرف را به کار می‌گیرد می‌بیند عناوین خاص بار جدیدی ندارند. لذا اگر عنوان عام هم نباشد با الغاء خصوصیت می‌شود قاعده عام را به دست بیاورد. شاید در قرآن این‌طور حسن خلق و سوء خلق نیامده علتش این است. هفت هشت عنوان دارد که غالباً جایی در قرآن آمده. عرف هم که ببیند الغاء خصوصیت می‌کند. قاعده غیر مصرحه پس در خود قرآن هم هست.

سؤال: تعدد در غیر عام و خاص مقصودتان است؟

جواب: نه در عام و خاص هم هست. اصاله الموضوعیه را چندین بار بحث کردیم در حد کتاب هم دارد چاپ می‌شود. بر اساس آن گفتیم وقتی گفتیم اکرم العالم و اکرم الفقیه این دوتاست ولی در فقیه دو عنوان تأکید پیدا می‌کند. اما این قاعده اولیه است که اصاله الموضوعیه و تعدد عناوین و احکام به‌تبع آن است. اما گاهی ممکن است عنوان اول را به کار ببریم و بگوییم قرائنی داریم که اینجا وحدت حکم است و در قوانین تعدد حکم نیست.

سؤال: در عام و خاص تأکد را می‌فهمد تعدد را متوجه نمی‌شود.

جواب: نه. تعددی که نتیجه‌اش تأکد است. یعنی اکرم الفقیه چیزی فراتر از اکرم العالم دارد. ولی چون یکجا جمع شده ادغام و تأکد می‌شود. این بحث ظریفی است که بر اساسش ممکن است بگوییم صد روایتی که می‌گوید حسن خلق با حدود دویست روایت که می‌گوید حسن البشر و لین الکلام و سلام کردن و این‌ها که آمده دو ملاک و درنتیجه دو عنوان و حکم در کار نیست و یکی است.

سؤال: در موارد عام و مطلق می‌شود گفت اگر از سنخ اکرم العالم و اکرم الفقیه باشد ... اما اگر از سنخ حسن خلق باشد می‌بینیم تمام مصادیقش ذکرشده است.

جواب: بله دو نکته گفتیم یکی اینکه مصادیقی زیادی که بیاید می‌فهمیم یکی بیشتر نیست نکته دوم اینکه ارتکازات عرفی و عقلایی که وجود دارد می‌گوید اینجا دو ملاک در کار نیست. این ارتکازات ریشه‌هایی دارد که بین خواب‌وبیداری انواع ریشه‌ها را بررسی می‌کردیم. صبح بعد نماز که خیلی خسته‌ام گاهی نیم ساعت می‌خوابم این نیم ساعت خواب همین بحث‌هاست. مثلاً از چیزهایی که بین نوم و یقظه به ذهنم آمد این است که عناوین گاهی عناوین معقول اول است تعدد را می‌پذیرد اما گاهی عناوین انتزاعی است حسن و سوء یعنی همین‌ها. عناوین انتزاعی در هم تنیدگی بالاتری دارد. شاید شما در ذهنتان همین است یا نزدیک به این است. عناوین انتزاعی وحدتش خیلی قوی‌تر است تا جایی که عناوین جنسی و فصلی و نوعی داشته باشد. پس یکی از وجوه ارتکاز این است شاید موارد دیگر هم بشود برایش ذکر کرد. ازاین‌جهت است که در نکته چهارم که بحث بسیار دقیقی بود خواستیم عرض کنیم بعید نیست قائل به وحدت حکم شویم. یک قاعده عامه داریم که آن‌ها را می‌گیرد. منتها وحدت حکم دو تقریر داشت که تقریر دوم اولاست. آنکه موضوعیت دارد همین حسن و قبح است. بقیه مندک در این است و بار اضافه و جدیدی ندارد.

سؤال: اصاله الموضوعیه به نحوی مشکک است و می‌شود گفت اصل از بین نمی‌رود. موضوعیت گاهی مصداق مهم است ولی اصل که کنار نمی‌رود.

جواب: چرا. در احتمال تعدد در هر دو اصل موضوعیت است ولی در احتمال اول یکی از اصاله الموضوعیه‌ها پرید. یا در حسن خلق می‌پرد و می‌گوییم احکام متعدد اینجاست. یا اولی این است که اصاله الموضوعیه از این‌ها پرید و همه این‌ها مثال و مصداق است. ولی در حسن خلق اصاله الموضوعیه هست. بنا بر تعدد اصاله الموضوعیه را در هر دو حفظ می‌کنیم اما در رویکرد اول دریکی اصاله الموضوعیه را حفظ می‌کنیم و در دیگری کنار می‌گذاریم. دو تقریر داشت تقریر بهترش این بود که حسن خلق حفظ شود ولی در مصادیق مثالی نمی‌زند.

سؤال: اصاله الموضوعیه یعنی تأسیس حکم جدید؟

جواب: بله. منتهی تأسیس گاهی با هویت مستقل است و به دلایلی موجب تأکد می‌شود. تأسیس اینجا مقابل تأکد نیست بلکه مقابل این است که هیچ بار جدیدی نداشته باشد.

سؤال: اینکه این موارد را قرآن گفته دلیل دیگری داشته....

جواب: بله این رویکرد دوم است. حسن البشر بماهو علاوه بر ملاک عام ملاک ویژه‌ای دارد. اگر این را بگویید همان رویکرد دوم است.

1. . سوره بقره، آیه 83. [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره بقره، آیه 109. [↑](#footnote-ref-2)